

The Outcome of the Sameness of Scriptural Revelation with the Religious Experience

Received: 2023/09/06

Accepted: 2023/12/03

Muhammad Taqi Rukni Lamuki*
(116-135)

The history of the Holy Qur'an has a complete connection with the phenomenon of "revelation." Why so is that the revelation of the verses of the noble Qur'an was only in this way, and receiving the heavenly message which is a kind of connection between the chosen and distinguished man with the unseen world, was fulfilled with "revelation." Therefore, research is important in understanding revelation, recognizing and analyzing its meaning and nature accurately. The fact that revelation has different meanings in the Qur'an, it may lead to confusion of concepts and some may even doubt its nature and reduce revelation to the level of prophetic experience and consider the relationship between the two as the same. The premise of this article is that revelation is God's word to mankind, not prophetic experience. The word "revelation" in the Qur'an has distinctions and commonalities, the study and understanding of which can be of great help in proving this hypothesis. This article has been able to measure the understanding of the meanings of the word "revelation" in the Qur'an with the help of library tools and by analyzing different verses in the meaning of revelation. Then it is proven with narrative and rational reasons that the idea that [scriptural] revelation is similar to religious experience is fundamentally false. Hence, it is concluded that the empiricist view of revelation is a hypothesis of error.

Keywords: Prophecy, Revelation, Scriptural Revelation, Non-Scriptural revelation, Divine Message, Religious Experience.

*. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Institute of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq Research Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran, rokni44@yahoo.com.



سال اول / شماره اول / بهار و تابستان ۱۴۰۳

بررسی برآیند و برون‌داد انگارهٔ این‌همانی وحی رسالی با تجربهٔ دینی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

محمدتقی رکنی لموکی*

(۱۱۶-۱۳۵)

چکیده

ارتباط پدیده وحی با تاریخ قرآن کریم بسیار وثیق است؛ زیرا از طریق وحی الهی است که آیات قرآن به انسان‌های برگزیده اعلام و به واسطه آنان به گوش سایر انسان رسیده است. از این رو، پژوهش در فهم دقیق وحی، بازشناسی و تحلیل معنا و ماهیت آن دارای اهمیت است. از آنجایی که وحی در قرآن دارای معانی متفاوتی است، امکان دارد همین موجب خلط شود و برخی در ماهیت آن شک کنند. تا وحی را در اندازه تجربه نبوی تنزل دهند و رابطه آن‌دو را این‌همانی بدانند. فرض این نوشتار بر آن است که وحی سخن خداوند است با بشر نه تجربه نبوی. واژه وحی در قرآن وجوه تمایز و اشتراکی دارد که بررسی و فهم آنها می‌تواند کمک شایانی در اثبات این فرضیه داشته باشد. این مقاله توانسته است با ابزار کتابخانه‌ای و با روش تحلیل آیات متفاوت در معنای وحی به سنجش فهم معانی واژه وحی در قرآن بپردازد و سپس با تمسک به دلایل نقلی و عقلی، اثبات کند که انگاره این‌همانی وحی با تجربه دینی از اساس باطل است. از این رو، بدست می‌آید که نگره تجربه‌انگاری وحی فرضیه‌ای ناصواب است.

واژگان کلیدی: نبوت، وحی، وحی رسالی، وحی غیر رسالی، پیام الهی، تجربه دینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام

صادق علیه السلام، قم، ایران، rokni44@yahoo.com

مقدمه

با نگاهی اجمالی به دوران حیات بشر، آشکار می‌شود که انسان با اتکا به عقل محض، توان رسیدن به سعادت و خوشبختی کامل را ندارد. از این رو، دین پژوهان معتقدند، مدد الهی که در قالب تعالیم انبیا ظهور و بروز پیدا می‌کند، می‌تواند عنصر یاری بخش انسان برای رسیدن به سعادت او باشد. این عنصر یاری‌رسان، در ادبیات آنان، «وحی» نام دارد. وحی همراه با خلقت انسان، ابزار هدایتگری انبیا و ارزنده‌ترین گوهر آسمانی برای زمینیان بوده که با مسیر رشد و تعالی انسان پیوند خورده است. هیچ پیامبری اقدام به هدایت قومش نکرد مگر آنکه مدعی شد، با پروردگار عالم از طریق وحی ارتباط ویژه دارد و هر چه می‌گوید، کلام و تعلیم خداوند است. بنابراین، وحی الهی از آدم تا خاتم، چراغ راه سعادت برای بشر بوده است. به همین دلیل، این گوهر گرانبها، همواره مورد مذاقه دین‌پژوهان قرار داشته است. عالمان راستین آن را پذیرفته و بر ارسال آن از سوی خداوند مهر تایید زده‌اند. اما برخی از محققان تجددگرا (فصیحی و کیا شمشکی، ۱۳۹۰: ۱۲۱ و ۱۲۷)، این پدیده الهی را مورد شک و شبهه قرار داده‌اند (ر.ک. سروش، ۱۳۸۵)، ۶؛ گلی، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۸). بر اساس پنداشت این گروه وحی به پیامبر ﷺ، در اندازه تجربه نبوی تنزل یافته، پیامبر ﷺ خود تولیدکنندهٔ وحی خواهد شد. برای شناخت چیستی و ماهیت وحی و در پی آن قضاوت صحیح راجع به این پدیده، همچنین برای اثبات اینکه تعالیم وحی فقط از طرف خداوند تبارک و تعالی بوده است و رسولان هیچ دخالتی در تولید وحی نداشته‌اند، ضروری است به فهم این واژه در قرآن کریم مراجعه شود. به همین دلیل تحقیق پیش‌رو، پس از مفهوم‌شناسی وحی، به وجه رسالی آن اشاره نموده و سپس به تحلیل این‌همانی وحی با تجربه دینی می‌پردازد و آنگاه با نگاه عقلی و نقلی این نگره را مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد داد.

۱. مفاهیم نظری

۱-۱. وحی

وحی به معنای اشاره کردن، نوشتن، پیام‌رسانی، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به

دیگری القا شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ۳۷۹). راغب اصفهانی معتقد است ریشه وحی به معنای اشاره گذرا و با سرعت است از این رو، کاری را که تند و سریع صورت پذیرد، وحی می گویند. وحی بدین معنا شاید در سخنی با رمز و کنایه باشد و یا با صوتی پیراسته از لفظ و کلمه، و شاید به شکل اشاره به بعضی از اعضا و یا به نوشتن باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵۸).

وحی در اصطلاح یک تفهیم اختصاصی است از جانب خدا به انسانی که برای هدایت بشر برگزیده شده است. این تفهیم از راه غیر عادی است و بدین منظور است که پیامبر مطالبی را که دریافته به مردم ابلاغ کند (مصباح، ۱۳۶۷: ۲۱ و ۲۲).

علامه طباطبایی معتقد است وحی يك نوع کلام الهی است که نه با حس و نه با تفکر عقلی درک نمی شود بلکه برای درک آن نیاز به قوای دیگری است. این قوا گاهی در بعضی اشخاص بشر آن هم به اذن خداوند یافت می شود. و بدین طریق دستورات پنهان از حس و عقل را از وحی و آموزش الهی دریافت می کند (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

همچنین یکی از محققان معاصر، می نویسد:

وحی عبارت است از القاء امر به درون دل و جان دیگری که ممکن است تکوینی باشد یا در قلب ایجاد شود. همچنین ممکن است موجب علم یا ایمان یا نور یا وسوسه و یا غیر آن شود. مخاطب آن ممکن است انسان یا ملک یا غیر آنها باشد و نیز ممکن است القاء امر با واسطه یا بی واسطه انجام گیرد. و در نهایت ره آورد چنین القائی علم و یقین خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ۵۶).

حاصل آنکه در فرایند پدیده وحی، رسول پیام الهی را به واسطه اتصالش به عالم غیب، از خداوند دریافت می کند و کسی دیگر جز او، قادر و شایسته چنین دریافتی نیست. در میان آیات قرآن، معنا اصطلاحی یعنی وحی بر پیامبران، بیشترین کاربرد واژه وحی را دارد. اگر چه در کنار آن، معانی دیگری از وحی نیز استعمال شده که با معنای لغوی آن هماهنگی دارند.

۲-۱. تجربه دینی

تجربه دینی، نوعی تجربه است پیرامون حالات باطنی انسان که در آن، انسان به نوعی از

عالم ماده و مافیها خارج شده، احساسی فراماده و وابستگی به آن، در خودش حس می‌کند. از این نوع حس و تجربه، به «تجربهٔ دینی»^۱ تعبیر می‌شود که در اینجا متعلق تجربه دین است که شامل هستهٔ مشترک ادیان جهان می‌شود که در ادیان آسمانی «خداوند»، و در دین بودیسم «دارماکایا»، و در هندسیسم «برهمن» است. روشن‌ترین تجربه‌های دینی، حالات کشف و شهود و جذبۀ عارفان در ادیان گوناگون است که در این تجربه، عارفان غایت و هستهٔ مشترک آیین خود یا متعلقات آن را مشاهده می‌کنند یا بدان وصل می‌شوند؛ سپس بعد از بیداری از حالات خود گزارش می‌دهند (هیگ، ۱۳۸۲: ۱۵۸ و ۱۶۴ و ۱۹۳؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۱: ۵۲).

پترسون معتقد است تجربهٔ دینی را غیر از تجربه‌های متعارف می‌دانند؛ یعنی شخصی، متعلق این تجربه را موجود یا حضوری مافوق طبیعی می‌داند؛ (یعنی خداوند یا تجلی خداوند در یک فعل) یا آن را موجودی می‌انگارد که به نحوی با خداوند مربوط است؛ (مثل تجلی خداوند یا شخصیتی نظیر مریم عذرا) و یا آن را حقیقتی غایی می‌پندارد؛ حقیقتی که توصیف‌ناپذیر است؛ مثل امر مطلق غیرثنوی [برهمن] یا نیروانا (پترسون، ۱۳۷۶: ص ۳۷-۴۱). تجربه در این تعریف، به معنای مصطلح در علوم تجربی، (آزمون‌های مکرر) نیست. تجربه به معنای احساس درونی است؛ احساسی نه از طریق حواس پنج‌گانه؛ به عبارت دیگر، معرفت شهودی به موجود متعالی یا ماورای عالم مادی را «تجربه دینی» می‌گویند. این مواجهه قلبی و شهودی گاه به خود خدا تعلق می‌گیرد و گاه به حقایقی از آن جهان (هیگ، ۱۳۸۲: ۱۸۵-۱۸۸؛ عباسی، ۱۳۸۳: ۸۶).

۲. پیشینه‌شناسی

در موضوع بررسی ماهیت وحی (اینکه آیا سخن خداست یا تجربه نبوی)، پژوهش‌هایی انجام شده است. از جمله کتاب علوم قرآنی نوشته آیه الله معرفت، کتاب نزاهت قرآن از تحریف نوشته آیه الله جوادی آملی، کتاب مسئله وحی و پاسخ به شبهات آن، نوشته حسین

علوی مهر، کتاب تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، نوشته محمدتقی فعالی، تجربه دینی و کتاب گوهر دین، نوشته علیرضا قائمی‌نیا. همچنین مقالاتی هم در این خصوص به چاپ رسیده است که عمدتاً تجربه دینی را از دیدگاه یکی از صاحب‌نظران بررسی کرده‌اند. مانند مقاله «نقد و بررسی دیدگاه نصر حامد ابوزید درباره چیستی وحی قرآنی»، نوشته جواد گلی، مقاله وحی و تجربه دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و دکتر سروش نوشته محمدحسین فصیحی و ابوالفضل کیاشمشکی، وحی و تجربه دینی از نظر استاد مطهری، نوشته ابوالحسن حسینی، مقاله تجربه دینی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، نوشته علی شیروانی.

اما تفاوت پژوهش حاضر با سایر آثار قبلی آن است که اولاً با تفکیک وحی رسالی از وحی غیر رسالی، مشخص کرده است که مناظره با تجربه‌انگاران وحی در باره وحی رسالی است. ثانیاً دیدگاه تجربه‌انگاری وحی هم از منظر عقل و هم از منظر نقل پاسخ داده شده است. ثالثاً آثار مشابه دیگر اکثراً به شکل کتاب بوده‌اند که بسیار مفصل و از حوصله برخی خوانندگان خارج بوده است. یا اگر به شکل مقاله نگاشته شده، وحی را از منظر یکی از صاحب‌نظران مطرح کرده است، اما این نوشتار با سه شاخصه سامان یافت است که در آثار دیگر این سه شاخصه با هم جمع نشده‌اند: الف. تجربه دینی را به طور مطلق بررسی کرده است نه از منظر معرفت‌شناسی یا جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی. ب. در معرفی این نظریه، سخنان سروش ملاک و معیار بوده است. ج. با استفاده از براهین عقلی و نقلی پاسخ این نظریه داده شده است.

۳. اقسام وحی در قرآن

از یک منظر می‌توان کاربرد واژه وحی در قرآن را به دو قسم دانست:

۳-۱. وحی غیر رسالی (وحی بر غیر پیامبران)

وحی غیر رسالی وحیی است که به غیر انبیا نازل می‌شود که از جمله می‌توان وحی به زمین (زلزال: آیه ۴)، وحی به آسمان، (فصلت: آیه ۱۲) وحی به زبور عسل (نحل، آیه ۶۸)، وحی به فرشتگان (انفال، آیه ۱۲)، وحی به مادر موسی (قصص، آیه ۷)، وحی به حواریون (مائده، آیه ۱۱۱) و مانند آن را نام برد (ر.ک. علوی مهر، ۱۳۹۲: ۸۵).

۲-۳. وحی رسالی (وحی بر پیامبران)

کاربرد دیگر واژه وحی در قرآن که منظور اصلی این واژه نیز می‌باشد، وحی به پیامبران الهی یا وحی رسالی است. در وحی رسالی خداوند به شکل رمزگونه، تعالیم دین را به رسولان خود القا می‌کند و به آنان وظیفه ارتباط بین خود و مردم را عطا می‌نماید. با این وصف، رسولان، تعالیم را از خالق هستی گرفته و به مردم می‌رسانند. حاصل این فرایند دریافت و ابلاغ، رهنمون شدن مردمان است به سوی حق و سعادت (معرفت، ۱۴۲۹ق: ۱، ۷۰-۷۳). از میان ۷۸ مورد کاربرد وحی بیش از شصت مورد آن مربوط به وحی رسالی است که از میان آنها بیش از چهل مورد آن درباره وحی به پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. قرآن کریم درباره وحی رسالی می‌فرماید:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (شوری: ۵۱).

و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار.

در این آیه، وحی به پیامبران به سه صورت منحصر گردیده است:

۱-۲-۳. وحی بی واسطه

در این قسم خداوند بدون واسطه با رسولش خود سخن می‌گوید. در آیه، واژه «وَحْيًا» به این نوع وحی اشاره دارد. در این قسم از وحی حالت غش بر پیامبر اکرم ﷺ مستولی می‌گشت و بر پیشانی مبارکش عرق می‌نشست و سنگین‌ترین حالت برای رسول الله ﷺ در برابر سایر اقسام وحی بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۵۷۰؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

این حالت وحی مستقیم بر پیامبر ﷺ، بسیار سنگین بود و در پاره از روایات به «بُرْحَاءِ وَحْيٍ» یعنی شدت تب وحی، تعبیر شده است (معرفت، ۱۴۲۹ق: ۱، ۷۲). این قسم وحی را نیز «الهام» خوانده‌اند. همانطور که طبرسی از «زجاج» نقل کرده است نوع اول وحی الهی، «الهام» است که خداوند بر پیامبرش الهام می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۵۷). برخی

مفسران اهل سنت نیز این قسم را الهام معنا کرده‌اند و مرادشان، القاء به قلب و وحی مستقیم الهی است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۷، ۶۱۱). همین طور بعضی «رؤیای صادق» پیامبران را از همین نوع دانسته‌اند؛ همچون فرمان خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام درباره ذبح کردن فرزندش اسماعیل، که خداوند در رویا بر حضرت ابراهیم علیه السلام وحی نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸، ۸۰).

۳-۲-۲. از پشت پرده حجاب

دومین قسم وحی رسالی، سخن خداوند از پشت حجاب است که در آیه بالا با تعبیر «وراء حجاب» آمده است. منظور از پشت حجاب، شنیدن سخنی است که صاحب صدا دیده نشود. این سخن از شیء یا چیز خاص به گوش می‌رسد، آن چنان که خدا از درخت با حضرت موسی علیه السلام سخن می‌گفت:

فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (قصص: ۳۰).

پس چون به آن [آتش] رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که: «ای موسی، منم، من، خداوند، پروردگار جهانیان.»

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

مراد از «من وراء حجاب» وحی با واسطه است که آن واسطه، حجابی است که خودش وحی نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸، ۷۴).

علامه طباطبایی همچنین وحی در خواب را از این قسم می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸، ۷۴). بعضی ایجاد آن صدا را از طریق موج‌هایی می‌دانند که خدا در فضا ایجاد می‌کند؛ بدون آن که مشاهده شود؛ چراکه ذات باری تعالی دیدنی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۴۸۶).

۳-۲-۳. ارسال وحی به واسطه فرشته

سومین قسم وحی، که در آیه پنجاه و یکم سوره شوری با عبارت «يُرْسِلَ رَسُولًا» به آن اشاره شده است، وحی با واسطه‌ای است مراد از رسول در آیه، جبرئیل است که میان خدا و

بررسی برابری و برونداد انگارهٔ این همانی وحی رسالی / رکنی لموکی (۱۳۵-۱۱۶) / ۱۲۳

رسول ﷺ واسطه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۴۸۶). در این نوع، سرچشمه وحی در اصل خداوند است؛ ولی به اذن او، جبرئیل واسطه شده و وحی را بر رسولش ﷺ نازل می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ
(شعراء: ۱۹۲-۱۹۴).

مسئلاً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است! روح الامین آن را نازل کرده است بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی!
این که فرشته وحی چگونه سخن الهی را بر رسول عرضه می‌کند، شکل‌های گوناگونی دارد:

الف. فرشته وحی به صورت بشری زیبا برای رسول ﷺ تمثل می‌یافت. از روایات مربوط به نزول غیر مستقیم وحی می‌توان دریافت که در این گونه، دریافت وحی بر رسول الله ﷺ دشوار نبوده است. در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ جِبْرَائِيلُ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبْدِ وَكَانَ لَا يَدْخُلُ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ
(العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۲۹۷).

زمانی که جبرائیل نزد پیامبر می‌آمد همچون بندگان روبروی ایشان می‌نشست و بدون اجازه وارد نمی‌شد.

قرآن کریم از جبرئیل به «شدید القوی» تعبیر می‌کند و این حدیث شریف جایگاه رفیع رسول الله ﷺ را در مقابل جبرئیل آشکار می‌کند. در این صورت دریافت وحی توسط پیامبر ﷺ از جبرئیل کار دشواری نبوده است. وحی پژوهان معتقدند در این گونه از ابلاغ وحی، جبرئیل به صورت فردی به نام «دحیه بن خلیفه کلبی» ظاهر می‌شده است و دلیل آن چنین بیان داشته‌اند که دحیه بن خلیفه کلبی، خوش‌چهره‌ترین مرد در مدینه بوده است. (معرفت، ۱۴۲۹ق: ۱، ۹۹) گرچه جبرئیل، امین و حامل وحی الهی بوده، اما آیات قرآن با تشریفات خاص و به صورت کاملاً حفاظت شده توسط گروهی از فرشتگان الهی همراهی می‌شده است:

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ
(عبس: ۱۱-۱۶).

هرگز چنین نیست که آنها می‌پندارند؛ این (قرآن) تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد! در الواح پرارزشی ثبت است، الواحی والاقدر و پاکیزه، به دست سفیرانی است والامقام و فرمانبردار و نیکوکار!

ب. فرشته وحی، سخن خداوند را به قلب پیامبر ﷺ القا می‌کرد. همان گونه که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوعِي (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۹، ۵۵۴)؛ روح القدس معانی را به قلبم القا کرده است.»

ج. زمانی هم پیامبر اکرم ﷺ فرشته وحی را به شکل واقعی خود مشاهده می‌کرد که دوبار در طول عمر رسول الله ﷺ اتفاق افتاد: اولی شروع وحی در غار حرا و دومی در شب معراج (معرفت، ۱۴۲۹ق: ۱، ۹۹).

۴. انگاره این همانی وحی با تجربه دینی

پس از بررسی معانی وحی و ذکر این نکته که وحی رسالی یکی از مصادیق وحی در قرآن بوده است، اینک بیان می‌گردد که بیشترین مناظرات و شبهات کلامی، پیرامون ماهیت وحی، در باره وحی رسالی مطرح شده است. به عبارت دیگر در باره وحی بر غیر پیامبران، که از آن به وحی غیر رسالی یاد می‌شود، منازعه چندانی وجود ندارد. آنچه می‌بایست در ادامه بحث معانی قرآنی وحی، بدان پرداخت، ماهیت وحی رسالی است. البته در باره ماهیت وحی رسالی، شبهات متفاوتی مطرح شده است که در این نوشتار به مهم‌ترین آنها، یعنی رابطه این همانی بین وحی و تجربه دینی پرداخته می‌شود و آن عبارت است از اینکه وحی مواجهه پیامبر با خدا و تفسیر تجربه دینی می‌باشد (عباسی، ۱۳۸۳: ۸۲). بر اساس این دیدگاه پیامبر ﷺ الفاظ وحی را دریافت نمی‌کند، چرا که دریافت الفاظ ممکن نیست. آنچه پیامبر ﷺ دریافت می‌کند، مضمون وحی است، سپس پیامبر ﷺ الفاظ را با بسترهای تجربی خود می‌سازد. نماینده شاخص این نوع نگاه در ایران، سروش می‌باشد. او معتقد است پیامبر ﷺ به گونه‌ای دیگر نیز خالق وحی است. آنچه رسول از خدا دریافت می‌کند، مضمون و مفهوم وحی است. اما این مضمون و مفهوم را نمی‌توان به شکل خام به مردم ابلاغ کرد، چرا که بالاتر از درک آنها و حتی ورای کلمات عادی است. این وحی بی‌صورت

است و رسول ﷺ وظیفه دارد که به آن صورتی ببخشد، سپس آن را در دسترس مردم قرار دهد (سروش، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۴). بر این اساس ایشان قایل به این همانی وحی الهی و تجربه نبوی است. او جایگاه دریافت وحی الهی توسط پیامبر ﷺ را در ردیف و رتبه تجربه‌گرایی شعراء و عرفا با اندکی تفاوت، تنزل داده، معتقد است این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر ﷺ این تجربه را در سطح بالاتری داراست (سروش، ۱۳۸۶: نامه به آیه الله سبحانی).

۴-۱. رد انگاره این همانی وحی با تجربه دینی

قایل تجربه‌انگاری وحی رسالی، برای اثبات نظر خود سعی کرده با استفاده از فن مغالطه، بدون ارائه استدلال قوی و فقط با گرایش به استبعاد رأی (فصیحی و کیا شمشکی، ۱۳۹۰: ۱۱۴) سخن خود را پیش ببرد. البته او بعضی اوقات به ادله درون‌دینی نیز تمسک جسته است. از این رو، پژوهش حاضر در پاسخ به ایشان، افزون بر تحلیل عقلی، از دلایل نقلی هم استفاده شده است. در نقد اعتقاد به تاثیرگذاری نفس پیامبر ﷺ در ساختار شکلی و محتوایی وحی، که از آن به دخالت تجربه بشری در تولید وحی تعبیر می‌شود، اشکالات زیر مطرح می‌شود:

۴-۱-۱. بشری‌انگاری وحی

سروش معتقد است وحی و جبرئیل تابع شخصیت پیامبر ﷺ بودند (سروش، ۱۳۸۶: نامه به آیه الله سبحانی). وی همچنین معتقد است همه سرمایه پیامبر ﷺ شخصیتش بود، شخصیتی که خاستگاه، موجد، قابل و فاعل تجارب دینی بود. بسط شخصیت رسول ﷺ موجب بسط تجربه او و بسط تجربه او موجب بسط شخصیتش می‌شد یعنی یک رابطه دوسویه که نتیجه آن تبعیت وحی از بسط شخصیت پیامبر ﷺ بود نه آنکه او تابع وحی شود (ر.ک. سروش، ۱۳۷۶: ۷).

بدیهی است چنانچه بپذیریم وحی تابع پیامبر ﷺ است، به طور قهری باید بپذیریم که بُرد هدایت‌گری وحی، تابع توان بشری خواهد شد؛ چرا که پیامبر ﷺ خود را بشر معرفی می‌کند (کهف: آیه ۱۱۰). این در حالی است که سخن وحی به متبوع که خداوند تبارک و

تعالی است، مستند می‌شود نه به تابع که پیامبر ﷺ باشد؛ یعنی به خالق هستی که موجود باقی است نسبت داده می‌شود نه به پیامبر ﷺ که فانی است؛ زیرا:

خدا که منبع وحی باشد سعه وجودیش بر همگان و حتی بر شخص نبی مکرم اسلام ﷺ بیشتر است. از این رو، به درستی می‌توان دریافت که وحی سخن خداست و هیچ بشری در فرایند نزولش قادر به تصرف نیست (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۲ و ۱۶۱).

از سویی خداوند در قرآن می‌فرماید: این ما هستیم که قرآن را نازل کردیم و این ما هستیم که آن را حفظ می‌کنیم (حجر: ۹). و در آیه‌ای دیگر حتی راجع به خواندن کلمه به کلمه الفاظ قرآن می‌فرماید:

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجَازِلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (قیامت: ۱۶-۱۹).

زبان‌ت را بخاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن سپس بیان (و توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست.

۴-۱-۲. نقص در دین

اشکال دیگر مدعی این همانی وحی با تجربه دینی آن است که می‌پندارد پیامبری به معنای قرب به عوالم معنا و تجربه‌دار شدن است، پس می‌توان این تجربه را بیشتر کرد، غنی بخشید و مستحکم‌تر کرد، همچون هر تجربه‌گری که قادر است در امور خود با تجربه‌تر گردد، پس پیامبر ﷺ هم می‌تواند به تدریج پیامبرتر شود (سروش، ۱۳۷۶: ۶). به عبارت دیگر اگر پیامبر ﷺ چند سال دیگر زندگی می‌کرد، قرآن و در پی آن تعالیم دین کامل‌تر و فربه‌تر می‌شد (سروش، ۱۳۷۶: ۱۰).

در صورتی که دین اسلام به دلیل آنکه آخرین دین الهی است، عقلا و نقلا می‌باید تا پیش از رحلت پیامبر ﷺ به شکل کامل ابلاغ شده باشد. چنانکه قرآن هم به این مهم اذعان کرده است (مائده: ۳). در غیر این صورت نیاز بشر به تشریح و قانونگذاری در عرصه‌های مختلف حیات، همچون اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و غیره تامین نمی‌شود و انسان در یک خلا گمراهی قرار می‌گیرد که او را معذور از ارتکاب گناه و پیمودن مسیر

انحرافی می‌کند و این با حکمت و لطف الهی مبنی بر هدایت بشر، ناسازگار است (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۳۱۳). امام باقر^{علیه السلام} در این باره می‌فرماید:

همانا خداوند چیزی را که مورد نیاز امت است وانگذاشته مگر اینکه در کتاب خود (قرآن) نازل کرد و برای پیامبر^{صلی الله علیه و آله} خود تبیین کرد، و برای هر چیزی حدی قرار داد و دلیلی بر آن تعیین کرد که بر آن چیز دلالت می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱، ۵۹).
به نظر می‌رسد اشکال مهم این نظریه، تفسیر مادی از حقیقت نبوت و وحی است که با قطع ارتباط وحی با عالم غیب و مقام الهی، تفسیر مادی از آنها ارائه می‌نماید که با مبانی مسلم قرآن کریم و روایات اسلامی در تعارض است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸۶ و ۲۷۳).
سروش بدون هیچ معیاری وحی را تجربه دینی می‌داند. در صورتی که وحی یک معجزه الهی است و کسی قدرت آوردن مثل آن را ندارد. چنانکه خود قرآن می‌فرماید:

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (اسراء: ۸۸).

بگو: «اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.»
از آیه فوق استنباط می‌شود:

الف. آیات قرآن سخن خداوند است؛ پس سخن بشر بودن آن منتفی است. چرا که،
هماوردی قرآن پیامبر^{صلی الله علیه و آله} را نیز شامل می‌شود.
ب. هماوردی قرآن مختص زمان خاصی نیست، در هر زمان و مکانی، اگر کسی می‌تواند، مانند قرآن را بیاورد. پس چون این هماوردی دائمی است، ادعا بر الهی بودن آیات قرآن نیز دائمی است.

علاوه آنکه آیات بسیار نیز در قرآن وجود دارد که می‌توان به واسطه آنها می‌توان اثبات کرد وحی الهی، سخن بشر یا حتی تراوش افکار درونی پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} نیست. چون خود رسول^{صلی الله علیه و آله} نیز در برخی از آیات تهدید می‌شود. برای نمونه:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِرِينَ (حاقه: ۴۴-۴۷).

و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم، و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] او نمی‌شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

۴-۱-۳. نقص در علم پیامبر ﷺ

سروش برای آنکه سخن خود را توجیه‌پذیر نماید، گاه به آیات قرآن تمسک جسته است از جمله با استناد به آیه صدو چهارده سوره طه می‌نویسد:

همانطور که هر تجربه‌گری می‌تواند آزموده‌تر و مجرب‌تر شود، پیامبر ﷺ هم می‌تواند به تدریج، پیامبرتر شود. ... خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که از من افزونی دانش را طلب کن. «و قل رب زدنی علماً» (طه: ۱۱۴) و این علم کشفی مندرج در ماهیت وحی و پیامبری است (سروش، ۱۳۸۵: ۹).

سروش تعبیر مغالطه‌آمیز و نتیجه اشتباه از آیه «رب زدنی علماً» ارائه داده، می‌پندارد در خواست پیامبر ﷺ برای ازدیاد علم از سوی خداوند بدان معنا است که با افزایش علم، همانطور که هر تجربه‌گری می‌تواند آزموده‌تر و مجرب‌تر شود، پیامبر ﷺ هم می‌تواند به تدریج، پیامبرتر شود. و این پیامبرتر شدن در ماهیت وحی و پیامبری تأثیرگذار است. باید از ایشان پرسید بر پایه چه استدلالی معتقد است علت دعای پیامبر ﷺ برای افزایش علم از خداوند به جهت اندوختن تجربه بیشتر بوده است تا بتواند در نهایت الفاظ و کلمات وحی را در درون خود ایجاد کند؟

چنین برداشتی از آیه یادشده تفسیر به رأی و خطا است. چرا که این درخواست افزایش علم بدان منظور نبوده که پیامبر ﷺ برای ایجاد وحی از پیش، کسب تجربه خود کند، بلکه برای شناخت و معرفت نسبت به ذات باری تعالی بوده است. چرا که علم پیامبر ﷺ از جنس علم غیب موهبتی، لدنی بوده، دارای خواص و لوازم زیر است:

۱. علم پیامبر همیشگی و مستمر است؛ این دانش پیوسته با سرچشمه غیبی خود، در ارتباط بوده، مدام قوت می‌پذیرد و افزایش می‌یابد و این افزایش دانش و معرفت رسول گرامی، لازمه اتصال وجودی وی به جهان غیب و ربوبیت است و از همین رو رسول گرامی ﷺ مدام می‌فرمود: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)؛ پروردگارا علم مرا افزون فرما.

۲. رسول خدا ﷺ هر گاه بخواهد چیزی را بداند، خداوند به او می‌آموزد؛ در واقع حضرت حق با این کار، رسول خودش را مورد حمایت و عنایت مستمر قرار می‌دهد.

۳. علم پیامبر به دور از خطا و خلاف است؛ زیرا علم او چون علم حصولی نیست؛ بلکه يك علم لدنی و شهودی است و معرفت شهودی نیز مصون از خطا و نسیان است. حاصل آنکه پیامبر ﷺ دائماً تلاش داشت علم و معرفت خود را نسبت به حقایق هستی و ذات پروردگار، افزون کند و این مطلب هیچ با علم لدنی رسول خدا، بر اساس آنکه علم پیامبر مستمر و پویا بوده نه مطلق و ایستا و دائماً در حال افزایش و قوت است، منافات ندارد؛ زیرا افزایش کمی و کیفی، لازمه ذات علم لدنی است و نباید پنداشت که علم لدنی، یعنی علمی که قابلیت افزایش و قوت در او نیست. علاوه بر آنکه با حصول چنین رخدادی (شهود بواطن عالم هستی و وقوف به حقایق و آثار و ویژگی‌های آن) حضرت از علمی برخوردار شدند که برای دیگران امکان دسترسی به آن، در این حد و گستردگی و عمق وجود ندارد (کاشفی، ۱۳۸۹: ۸۵).

بنابراین علمی که پیامبر ﷺ برای دریافت و ابلاغ دین از آن سود می‌برد، علم متصل به غیب بود نه علم بشر مادی. چرا که اگر علم بشری را در روند دریافت و ابلاغ وحی لحاظ کنیم، چنین علمی اگر چه از پیامبر ﷺ است اما در هر حال از احکام علوم بشری مستثنا نخواهد بود که نتیجه آن، امکان خطا بودن آن و همچنین احتمال عدم صدق تفسیر و برداشت پیامبر از تجربه دینی خود است. به عبارت دیگر، دخالت علم و تجربه نبی ﷺ نه تنها سبب بشری شدن معرفت دینی می‌شود، بلکه گوهر دین (وحی) نیز بشری خواهد بود که از لوازم بشری بودن یعنی خطا و عدم مطابقت با واقع به دور نخواهد ماند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱: ۵۶).

۴-۱-۴. تاریخ‌مند شدن وحی

سروش معتقد است پیامبر ﷺ بشری است که هر چند هم نابغه باشد اما فقط بر محیط و اوضاع و احوال زمان خود اشراف دارد نه بعد از آن. پس وحی از ناحیه او زمان‌مند خواهد شد. او در این باره می‌نویسد:

فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم عصرش درباره زمین، کیهان، ژنتیک انسان‌ها بیشتر بوده است. این دانشی را که ما امروز در اختیار داریم، نداشته است و این نکته خدشه‌ای به نبوت او وارد نمی‌کند، چون او پیامبر بود، نه دانشمند یا مورخ (سروش، ۱۳۸۶ نامه به آیه الله سبحانی).

نتیجه این سخن سروش آن است که پیامبر ﷺ تا جایی که تجربه دینی او اجازه می‌داده است، تولید وحی کرده است. بنابراین، وحی برآمده از تجربیات او فقط می‌تواند برای مردم زمان خودش کاربرد داشته باشد.

در پاسخ به چنین اندیشه‌ای بیان داشته می‌شود که سروش، عنصر اتصال به عالم غیب و نیز برخورداری پیامبر ﷺ از امداد الهی را فراموش کرده است. او می‌پندارد پیامبر ﷺ بما هو انسان، مانند سایر انسان‌ها در وجه خوشبینانه، فقط اشراف بر علوم عصر خود داشته، از این رو، نمی‌توانسته نسخه‌ای برای مردمان آینده بپیچد. اما نگاه عالمان دین به دانش پیامبر ﷺ بر اساس دانش متصل به عالم غیب و برگرفته از علم الهی است. آنهم نه برای کشف و اختراعات روزمره بشری؛ بلکه در جهت برآورده کردن نیازهای هدایت‌گری برای نسل بشر تا آخرین نفر. بنابراین، وحی الهی متکی بر دانش یک فرد از آحاد بشر نیست که تاریخ‌مند شود؛ بلکه متصل به علم الهی است. تعالیم آن جنبه فرازمانی و جهان‌شمولی دارد.

از سویی پذیرش تاریخی‌انگاری وحی، به معنا زمینی کردن دین ماوراء طبیعی است. آنچه در دین زمینی و عرفی برجسته است، عنصر تمایلات و تعقلات انسانی در مقابل تعبدات و تعقلات الهی است. آن طور که سروش اعتقاد دارد اگر دین که بر اساس تمایلات و تعقلات انسانی شکل گرفت و آیات هدایتگر آن زمان‌مند شد، احکام دینی برآمده از وحی هم زمان‌مند شده در عصر نبی نافذ و در اعصار دیگر باطل خواهد شد. این سخن به معنا ورود بطلان در دین است که با نص صریح قرآن، یعنی منبع اصلی دین، در تضاد است. قرآن خود را از نفوذ هر نوع باطلی برحذر داشته و می‌فرماید:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت: ۴۲).

از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات].

از این آیه استفاده می‌شود که در هیچ زمانی اعم از زمان نزول و آینده تا قیامت هیچ باطلی در وحی نفوذ نکرده و نخواهد کرد و رازش این است که از طرف خدای حکیم نازل شده است. همچنین به اتفاق همه مسلمانان، دین اسلام دین خاتم و ابدی است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ (انعام: ۱۹).

به من این قرآن وحی شده است تا به وسیله آن شما و هر که را (قرآن) به او می‌رسد انذار کنم.

از عبارت «مَنْ بَلَغَ» بدست می‌آید آیات وحی تا روز قیامت، به گوش هر انسانی که برسد، انذاردهنده است و فقط مختص عصر پیامبر ﷺ نیست. متون وحیانی ثابت‌اند و فروکاستن متون وحیانی به دو بخش قابل بهره‌برداری در عصر نبوی و غیر قابل بهره‌برداری در اعصار دیگر، ثبات این متون را خدشه‌دار می‌کند. خاتمیت دین اسلام، ضروری می‌دارد تا این دین از جامعیت برخوردار باشد. جامعیتی که بتواند در تمام اعصار به همه پرسش‌های مربوط به هدایت انسان‌ها، پاسخ دهد (سعیدی روشن، ۱۳۸۵: ۲۲). به همین دلیل قرآن کریم، آیات وحیانی خود را جاودان و جهانشمول معرفی کرده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا (اعراف: ۱۵۸)؛ بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.»

خطاب خداوند در این آیه شریفه به همه انسان‌ها است و شامل هر قوم در هر زمان و مکانی که باشند، می‌شود.

۴-۱-۵. خدشه بر اعجاز قرآن

وحی‌ای که از جانب خداوند بر پیامبر ﷺ نازل می‌شود، از قدرت و نیروی خارق‌العاده برخوردار است که نشان‌دهنده بهره‌مندی پیامبر ﷺ از نیروی خارق‌العاده پروردگار است و حجتی بر صدق دعوت، خدای و از عالم غیب بودن وحی است. قرآن این گونه نمونه‌های خارق‌العاده‌ای را که رسولان به اذن پروردگار برای گواهی بر درستی وحی خود ارائه می‌کردند «آیه» و متکلمان اسلامی «معجزه» می‌نامند. با این وصف، از ویژگی‌های اساسی

وحی، اعجاز آن است که آن را از تجربه دینی متمایز می‌نماید. با اندک تأملی می‌توان فهمید که تجربه دینی نمی‌تواند معجزه باشد. چرا که اعجاز کتاب آسمانی در این است که کلام خداوند است و هیچ گونه استنادی به وجهی به پیامبر اکرم ﷺ ندارد؛ اگرچه، آیات این کتاب آسمانی، به واسطه پیامبر ﷺ و از زبان ایشان بیان شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲۳ و ۱۷۱ و ۲۷۳).

از جمله دلایل اعجاز بودن قرآن اخبار غیبی است از گذشته یا آینده خبر می‌دهد. اگر قرآن حاصل تجربه نبوی بود، پیامبر ﷺ درس نخوانده، در محیط بسته حجاز، چطور می‌توانست از سرنوشت امم گذشته (برای نمونه ر.ک. بقره: آیه ۶۱) تا پیروزی روم بر ایران (روم: آیه ۲) را بیان کند؟ آنهم گاه با جزئیاتی که انسان را شگفت‌زده می‌کند. پیامبر امی ﷺ با آن سابقه صادق و امین بوده پیش از اعلام نبوت، چگونه قادر است برای مردم شریعت و احکام گسترده حیات فردی و اجتماعی را بازگو کند که تا قیامت پا برجا خواهد ماند؟ پاسخ آن است که تعالیم وحی حاصل تجربه نبوی و بشری پیامبر ﷺ نیست، بلکه از سوی خداوند عالم برای هدایت بشر ارسال و ابلاغ شده است.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۴۴).

و قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم تا آنچه را نازل شده است، برای مردم تبیین کنی و تا شاید بیندیشند.

حاصل آنکه التزام به نظریه تجربه دینی، موجب التزام به غیر آسمانی انگاشتن قرآن می‌شود. این مسأله برای یهودیت و مسیحیت به دلیل دست‌نویس بودن تورات و انجیل و نفوذ تحریف در آن دو، امر ممکن و عادی تلقی می‌شود، و شواهد تاریخی نیز بر آن گواه است؛ اما این امر برای مسلمانان قابل التزام نیست که قرآن مجید (وحی) را کلام الهی و کتاب آسمانی وصف می‌کنند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۱: ۵۶).

نتیجه‌گیری

نظریه این همانی وحی و تجربه دین خطا است؛ چرا که از نظر ماهوی بین آن دو تفاوت‌های بنیادین وجود دارد. از جمله آنها:

۱. وحی پیامی الهی است اما تجربه، موضوعی بشری است.
۲. وحی بیان‌کننده دین کامل است اما از تجربه نقص در دین حاصل می‌آید.
۳. وحی به علم الهی استوار است اما تجربه جدای از علم الهی است.
۴. وحی ویژگی جاودانگی دارد اما تجربه تاریخ‌مند است.
۵. وحی معجزه ابدی پیامبر ﷺ است اما تجربه دستخوش تغییر و تحول است. تفاوت‌های دیگر وحی و تجربه که در این نوشتار مجال طرح نیافت اما جای پژوهش دارد، عبارتند از:
۶. وحی، فعل الهی است که به انسان‌های کاملی هم چون انبیا عطا می‌شود، ولی تجربهٔ دینی می‌تواند به هر کسی تعلق گیرد.
۷. تجربهٔ دینی، گاه از تلقینات فرد مؤمن، بدون واقعیت خارجی، تحقق می‌یابد، ولی وحی به عنوان واقعیت خارجی که از حقایق عینی حکایت می‌کند تحقق می‌یابد.
۸. یقین ناشی از وحی، منطقی است، ولی یقین در تجربهٔ دینی، شخصی و روان‌شناختی است.
۹. در قلمرو وحی، باطل حضور نمی‌یابد، ولی تجربهٔ دینی خطاپذیر است و لااقل، تجربه‌کنندگان در تفسیر آن گرفتار انحراف و اعوجاج‌اند.

کتابنامه

- قرآن کریم (ترجمه فولادوند).
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا). الرسائل فی الحکمة و الطبیعیات، قاهره، دار العرب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
- اعرجی، ستار جبر حمود (۱۴۲۱ق). الوحی و دلالاته فی القرآن الکریم و الفکر الإسلامی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶). عقل و اعتقاد دینی، ترجمه، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). وحی و نبوت، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
جوان آراسته، حسین (۱۳۷۸). درسنامه علوم قرآنی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات، چاپ پنجم.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱). قلمرو دین، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق). محاضرات فی الإلهیات، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ یازدهم.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). «ایمان و امید»، مجله کیان، شماره ۳۹.

_____ (۱۳۸۵). بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

_____ (۱۳۸۶). بشر و بشیر؛ اولین پاسخ عبدالکریم سروش به آیت الله جعفر سبحانی، قابل دسترسی در: تاریخ انتشار: ۱۹ اسفند ۱۳۸۶، <https://fararu.com/fa/news/9027/>.

سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵). قرآن، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال هفتم، شماره چهارم.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم.

_____ (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

عباسی، ولی الله (۱۳۸۳). مقاله نقد همسان انگاری وحی و تجربه دینی، فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۳۴.

العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.

علوی مهر، حسین (۱۳۹۲). مسئله وحی و پاسخ به شبهات آن، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

فصیحی، محمدحسین و کیاشمشکی، ابوالفضل (۱۳۹۰). وحی و تجربه دینی از دیدگاه آیت

- الله جوادى آملی و دکتر سروش، نشریه طلوع، سال دهم، شماره ۳۶.
- قائمی‌نیا، علی‌رضا (۱۳۸۱). وحی و افعال گفتاری، انجمن معارف، چاپ اول.
- قدردان قرا ملکى، محمدحسین (۱۳۸۱). مقاله حقیقت وحی تجر به دینی یا عرفانی؟، مجله قبسات، شماره ۲۶.
- کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۹). پرسش و پاسخ‌های دانشجویی (دفتر سوم — راهنماشناسی)، قم، دفتر نشر معارف، چاپ نهم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ ق.). کافی، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
- گلی، جواد (۱۳۹۰). نقد و بررسی دیدگاه نصر حامد ابوزید درباره چیستی وحی قرآنی، معرفت کلامی، سال دوم، شماره دوم.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۶۷). اصول عقائد ۲ (راهنماشناسی)، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۹). التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.
- هیک، جان (۱۳۸۲). بُعد پنجم، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، قصیده‌سرا، چاپ اول.